



## پاره‌ها و نکته‌های میراث کتوبی

### اسم علم

تغییر معنای واژگان در زبان فارسی - بخصوص در متون - از جمله مواردی است که می‌تواند برای پژوهشگران و مصححان، مشکل‌آفرین بوده و گاه باعث لغزش‌هایی شود. این تغییرات هنگامی بیشتر می‌شود که فاصله زمانی تألیف اثر از ما دور باشد.

این امر در مورد تغییرات جغرافیایی نیز صادق است؛ چرا که گاه ممکن است یک واژه در دو متن که همزمان اما در دو منطقه جغرافیایی متفاوت پدید آمده‌اند، دارای کاربردهای معنایی متفاوت باشد؛ و این نشان می‌دهد که تغییر معنایی ممکن است در یک منطقه زودتر از منطقه دیگر پدید آید.

گاه این تغییرات معنایی، حاصل تغییر عادات و رسوم، کاربرد یا عدم به‌کارگیری عناصر عینی (مانند برخی از اشیا) است. برای نمونه وقتی امروز کسی می‌گوید «بر همین منوال»، معمولاً معنایی معادل «به همین طریق و شیوه» در ذهن متداعی می‌شود؛ در حالی که می‌دانیم منوال، نوردِ جولاهگان بوده و یکدستی پارچه‌ای که از دستگاه خارج و دور این نورد پیچیده می‌شد، به کنایه از یکدستی و یکنواختی به کار رفته است؛ ولی امروز معنی اصلی در ذهن تداعی نمی‌شود و معنی مجازی در اذهان جایگیر شده است.

یکی از این واژگان واژه «علم» و به خصوص استفاده آن در ترکیب «اسم علم» است که در این نوشته بدان می‌پردازیم.

مدت‌ها پیش نگارنده در جستجوی مفهوم چهار بیت ذیل از تحفة‌العراقین:

فضل الله بر طرازِ جامه  
نورالله ریشه عمامه  
والفجر دلیل رفعت تست  
والشمس طراز خلعت تست  
ز آن جامه که بافم از سر دین  
بطرازمش از طراز یس  
نامش به طراز آن جهانی  
کردند رقم، خلیل ثانی

به دنبال شواهدی در متون بود تا بلکه مقصود شاعر دقیقاً برایش روشن شود. چنان‌که مشاهده می‌شود، از فحوای ابیات برمی‌آید که واژگان و عباراتی چون «فضل الله»، «والفجر» و «یاسین» (یس) - که هر سه از آیات قرآنی اقتباس شده - و همچنین نام ممدوح، بر طراز جامه نقل می‌شده.

با رجوع به فرهنگ‌ها مشخص می‌شود که طراز، نوار پهنی است که بر آستین و سطح جامه دوخته می‌شد و بر سطح آن، نوعی نقش و نگار وجود داشت. اما این معنی با آنچه در ابیات تحفة‌العراقین دیده می‌شود، مطابقت تام ندارد، لذا لازم است تا شواهدی مبنی بر نگارش عبارات یا اسامی اشخاص بر طراز جامه یافته شود. خوشبختانه در تاریخ بیهقی شواهدی موجود است که نشان می‌دهد بر طراز جامه‌ها نام پادشاه یا ولیعهد یا برخی اصحاب مناصب را نقش می‌کردند: «... نخست بر منابر نام ما برند به شهرها و خطبه به نام ما کنند، آنگاه نام وی؛ و بر سکه درم و دینار و طراز جامه، نخست نام ما نویسند، آنگاه نام وی» (تاریخ بیهقی، چاپ فیاض، ص ۹۲).

«... و مأمون او را ولی عهد کرد و علم‌های سیاه برانداخت و سبز کرد و نام رضا [ع] بر درم و دینار و طراز جامه‌ها نوشتند» (همان، ص ۱۷۲).

در همان متن، قصیده‌ای از بوحنیفه اسکافی نقل شده که این واژه در آن به کار رفته است:

که دار ملک تو را جز به نام ما ناید

طراز کسوت آفاق و سکه دینار

(همان، ص ۳۶۹)

تا اینجا مشکل یکی از ابیات حل گشت و دانسته شد که علاوه بر نقش و نگار، گاه نام افراد را نیز بر طراز جامه می‌دوختند؛ اما در مورد نگاشتن آیات بر طراز آستین هیچ شواهدی یافت نشده. مراجعه‌ای به فرهنگ‌ها،



هفتم هجری در شمال غربی ایران و مناطق غربی دنیای اسلام همچنان وجود داشته است؛ ولی تقریباً همزمان با این شواهد در نواحی مرکزی و شرقی ایران شاهد تغییر معنایی این واژه هستیم. برای نمونه در تفسیر ابوالفتح (ج ۱، ص ۵۵) آمده است: «ابن درستویه گفت: الله، خدای— جل و عز— بمثابه اسم علم است و ابن کیسان گفت: لقب است...»



مینیا توری از الاغانی:

نام لؤلؤ بن عبدالله روی بازوان



تصویر درشت تر نوشته روی بازوان

در همان متن (ج ۷، ص ۲۹۹) آمده است: «... گفتند سیبویه گفته است که: "غدوه" و "بکره" دو اسم علم است این وقت را؛ از آنجا لام تعریف در او نبردند...»  
 دو شاهد از دیوان سوزنی هم هست که البته دارای اندکی ایهام به هر دو معنی است:

در استرنگ هیئت مردم نهاد حق

مردم گیاه اسم علم یافت استرنگ

(دیوان سوزنی، ص ۶۰)

۱. گفتنی است که نسخه مذکور در زمانی کتابت شده که بدرالدین لؤلؤ (متوفی ۶۵۷ یا ۶۵۹ ق) در اوج قدرت قرار داشت. این شخص از اتابکان موصل بود که پنجاه سال به استقلال حکومت کرد و نسخه مذکور به احتمال زیاد برای خزانه کتب همو استکتاب شده است. نسخه مورد گفتگو هم اکنون در یکی از کتابخانه‌های استانبول (گویا کتابخانه فیض الله) نگهداری می‌شود.

این موضوع را مشخص می‌کند که یکی از معادل‌های «طراز»، واژه «عَلَم» (یا «نگارِ علم») است و بالعکس، یکی از معانی ذکر شده برای «علم»، «طراز» است. برای نمونه در تکملة الاصناف (ج ۱، ص ۴۲۵) آمده است:  
 «الطَّرَازُ: کارگاه و نگار علم.»

بر این اساس، برای ارتباط «علم» با نوشته‌های یادشده، جستجویی صورت گرفت و از شواهد به دست آمده مشخص شد که برخی نویسندگان و سرایندگان، «علم» را در همان معنی به کار برده‌اند. برای نمونه در دیوان ابوالفرج رونی (ص ۲۰۶) آمده است:

فلک چو بر قد او کسوت بقا دوزد

سعادتش علم آستین تواند بود

در دیوان امیر معزی (ص ۵۱۲) نیز آمده است:

گوهر سلجوق همچون گوهر باقیمت است

کز خطاب و نام او دارد علم بر آستین

و در میان شواهد، بیتی در دیوان قوامی رازی (ص ۱۳)

به دست آمد که نشان می‌دهد، گاه عباراتی غیر از نام

بزرگان را نیز بر علم نقش می‌کردند:

این شاعران که پای بر این آستان نهند

دانی که شعر من علم آستین کنند

البته بیت فوق نمی‌تواند دقیقاً به این معنی باشد که

شعر قوامی بر علم آستین نقش می‌شده است و گمان

می‌رود منظور شاعر این بوده که ارج و قیمت اشعار او

آنقدر بالاست که مانند نام بزرگان یا — با تسامحی —

آیات کریمه بر علم‌ها نقش می‌شده است. قطعاً خواننده

تا اینجا دریافته است که قصد ما از نقل مقدمات فوق

این بود که به ارتباط اسم‌های منقوش بر روی علم

جامه‌ها با اصطلاح «اسم عَلَم» اشاره شود. این حدس

با یافت شدن یک مینیا توری در نسخه‌ای از کتاب الاغانی

ابوالفرج اصفهانی که در سال ۶۱۵ - ۶۱۶ ق کتابت شده

است تأیید می‌شود.<sup>۱</sup> چنانکه در تصویر مشاهده می‌شود،

نوشته روی علم آستین بدین قرار است: «بدرالدین + لؤلؤ

بن عبدالله».

گفتنی است که استفاده این ترکیب در معنای مجازی،

سابقه نسبتاً دیرینه‌ای دارد، منتها این تغییر در همه جا

همزمان رخ نداده است. ابیاتی که پیش از این از خاقانی

نقل شد و همچنین تصویری که از دستنویس الاغانی

دیدیم، نشان می‌دهد که این کاربرد حداقل تا اوایل سده

هست اسم علمت نام رسول قرشی

که برد مرکب او غاشیه بر دوش، سروش

(همان، ص ۲۳۰)

آنچه ذکر شد نمونه‌هایی اندک از کاربرد واژه «عَلَم» در معنای واقعی و مجازی آن بود و قطعاً با جستجوی بیشتر، شواهد بیشتری—به خصوص در نگاره‌های کهن— به دست خواهد آمد. در پایان این نوشته، تصویری از یک پارچه بافته‌شده در ایران که از ساخته‌های سده چهارم هجری و دارای نام یکی از بزرگان است می‌آید. عبارت منقوش بر این نسج بدین‌قرار است: «عَزَّ و اِقْبَالَ لِلْقَائِدِ اَبِي مَنْصُورٍ [ظ] بَخْتِگِیرِ اطالِ اللهُ [بقائه].»



علی صفری آق قلعه

## نسخه‌ای کهن‌تر از کهن‌ترین ترجمه نهج البلاغه

چند سال پیش ترجمه‌های کهن از نهج البلاغه به اهتمام دکتر عزیزالله جوینی منتشر شد (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، چ ۲: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷). این ترجمه بر اساس نسخه شماره ۷۶۸ کتابخانه آستان قدس رضوی است که در سال ۹۷۳ هجری استنساخ شده است.

متأسفانه از مترجم و تاریخ ترجمه اطلاعی در دست نیست. دکتر جوینی زمان ترجمه را هم‌روزگار با شیخ ابوالفتوح رازی یا اندکی پیش از وی، یعنی در قرن پنجم و ششم هجری، دانسته‌اند که البته قرینه و سندی برای آن نداریم.

نسخه این ترجمه تاکنون منحصر به فرد دانسته می‌شد، اما خوشبختانه دستنویس دیگری از آن، در کتابخانه وزیر یزد موجود است که تاریخ کتابت آن ۸۸۲ ق (۹۱ سال کهن‌تر از نسخه پیشین) است و به شماره ۱۲۰ (شماره عمومی ۵۰۲۱) در آن کتابخانه نگهداری می‌شود (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیر یزد [ج ۱]، محمد شیروانی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۱۵۲).

شناسایی این ترجمه از روی چند صفحه‌ای — که در فهرست کتابخانه وزیر یزد به چاپ رسیده است — انجام شد و مقاله‌ای نیز برای معرفی آن نوشته شد. همزمان درخواست تصویری از نسخه، از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب ارسال شد و جای سپاس از اولیای آن کتابخانه و همچنین کتابخانه مرکزی آستان قدس است که تصویر نسخه را پیش از انتشار آن مقاله به مرکز ارسال کردند.



از آنجا که مقاله برای انتشار ارسال شده بود، فرصتی اندک داشتیم تا نسخه را مورد بررسی قرار دهیم. به صورت خلاصه می‌توان گفت که نسخه کتابخانه وزیر یزد حاوی تحریری نسبتاً کهن‌تر از نسخه آستان قدس است هرچند اختلافات دو نسخه نسبتاً اندک است و از آنجا که ترجمه، تحت‌اللفظی است، بیشتر در حدّ به روز رسانی واژگان می‌باشد. برای نمونه در واژه مسجد که بصورت «مزگت» یا عبارت «واشمشیر» که در نسخه وزیر یزد به صورت «هاشمشیر» و در ترجمه «الی السیف» آمده است. این اختلاف‌ها در کل کار شامل شمار زیادی واژگان با ساختاری کهن‌تر خواهد بود و بدون تردید در چاپ‌های بعدی باید این تحریر را پایه کار قرار داد. بررسی و مقایسه دقیق دو نسخه به هر حال کاری است که باید توسط مصحح پیشین (دکتر جوینی)



می‌تواند در بررسی میزان دخالت کاتبان در متون نیز سودمند واقع شود.

ضمن اینکه شاید بتوان دستنویس اخیرالذکر را کهن‌ترین دستنویس مترجم به فارسی از نهج البلاغه دانست که تاکنون شناسایی شده است.

ع.ص.آ

انجام شود. عجلتاً این مطلب را ذکر کردیم تا به آگاهی پژوهشگران برسانیم که دستنویس دیگری از این ترجمه در دست است و می‌توان در چاپ‌های بعدی از آن بهره گرفت.

با توجه به اینکه معمولاً از ترجمه‌های تحت‌اللفظی بیش از یک نسخه به دست نمی‌آید، پیداشدن این نسخه

## آینه میراث شماره ۳۸ ویژه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

۱. دولت فقر (مفهوم فقر در زبان اهل معرفت) / محمود عابدی
۲. مفاهیم «نفس اماره»، «نفس لوامه» و «نفس مطمئنه» در اندیشه‌های مولوی / احمد کتابی
۳. صورت و حقیقت نزد مولانا جلال‌الدین بلخی رومی / نجدت طوسون
۴. دغدغه‌های بنیادین انسان در آموزه‌های مولانا / علیرضا خواجه‌گیر
۵. آفتاب در آینه (بررسی تطبیقی نظرات مولوی و ترزا آیولایی درباره خدا) / بخشعلی قنبری
۶. زبان عرفانی در اندیشه مولانا / علی تاجدینی
۷. مثنوی: انگیخته‌ای آموخته یا آموخته‌ای انگیخته؟ / میر جلال‌الدین کزازی
۸. خداشناسی علوی در مثنوی مولوی / احد فرامرزرقلکی، محمدجواد فلاح
۹. ساختار کلی دفتر سوم مثنوی مولوی / سید سلمان صفوی
۱۰. ساختار کلی دفتر ششم مثنوی مولوی / سید سلمان صفوی
۱۱. دو متن غربی و مثنوی معنوی (یک بررسی تطبیقی) / جلیل نودری
۱۲. تأویل‌گرایی مولانا: نگرشی دوسویه در مثنوی / مریم دانشگر
۱۳. ابهام و دوگانگی زبان در مثنوی مولانا / علی بادامی
۱۴. مقایسه دو داستان عامیانه نوش آبادی با قصه موسی و شبان مثنوی معنوی / محمد مشهدی نوش آبادی
۱۵. پیشه و فرهنگ (گروه‌های پیشه‌وری بر اساس مثنوی معنوی) / یزدان فرخی
۱۶. شرح «اسرار» بر مثنوی معنوی شریف / رضا مصطفوی سبزواری
۱۷. تأملی در کتاب‌شناسی مولوی / یدالله نصراللهی
۱۸. سه نسخه کهن مثنوی مولوی از یک کاتب / عارف نوشاهی
۱۹. تأثیر مولوی بر اندیشه محمد اقبال لاهوری / تحسین فراقی
۲۰. شرح دیباچه‌های مثنوی مولوی / محمدحسین حسینی قزوینی شیرازی، تصحیح و توضیح: جویا جهانبخش
۲۱. بررسی دیدگاه تنی چند از مستشرقان در خصوص آراء و افکار مولانا / نازیلا اصلا نیپور